

پیام پاپ اعظم بندیکت شانزدهم
به مناسبت ایام چله روزه و توبه ۲۰۱۰

برادران و خواهران عزیز،

هر سال به مناسبت ایام چله، کلیسا ما را به بازبینی صادقانه ی زندگیمان در نور تعالیم انجیل دعوت می کند. امسال مایلم چند تعمق در مورد موضوع وسیع عدالت به شما ارائه دهم با آغاز از این تأکید پولس زسول که: " عدالت خدا ظاهر شده است... که به وسیله ی ایمان به عیسی مسیح است " (ر.ک . روم ۳: ۲۱-۲۲)

عدالت: دادن حق هر کس به وی

ابتدا می خواهم روی مفهوم کلمه ی عدالت مکتب کنم که در زبان عام طبق گفته ی معروف اولپیان، یک قانون گذار رومی قرن سوم، به مفهوم دادن حق هر کسی به وی است. اما در واقع این توصیف کلاسیک این حق را که باید به هر کس داده شود مشخص نمی سازد. آن چه انسان بیشترین نیاز را به آن دارد نمی تواند برای وی توسط قانون تضمین گردد. برای برخورداری از کمال حیات انسان به چیزی درونی تر نیاز دارد که تنها می تواند به صورت رایگان به او عطا گردد: می توان گفت که انسان به محبتی زنده است که تنها خدا می تواند به او منتقل سازد زیرا خدا انسان را به صورت و شباهت خود آفرید. مسلماً نیکی های مادی مفید و ضروری هستند، خود عیسی بیماران را شفا می بخشید، جمعیت هایی را که به دنبال او می رفتند غذا می داد و بی هیچ تردیدی آن بی تفاوتی را که حتی امروز میلیون ها انسان را به خاطر کمبود غذا، آب و دارو به دام مرگ می کشاند محکوم می سازد. با این حال عدالت توزیعی تمام آن چه را که حق بشر است به او ادا نمی کند. همان گونه که انسان به نان نیاز دارد، نیازی بیش از آن به خدا دارد. حضرت آگوستین چنین بیان می دارد: «اگر عدالت فضیلتی است که حق هر کس را به وی می دهد... پس کجاست عدالت انسانی هنگامی که انسان را از خدای راستین می گیرد؟»

(De civitate Dei, XIX, 21)

بی عدالتی از کجا می آید؟

حضرت مرقس انجیل نگار، این کلمات عیسی را برای ما گزارش می دهد که در بحثی که در آن زمان در مورد آن چه پاک و آن چه ناپاک است مطرح شد: هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد... آن چه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می سازد، زیرا که از درون دل انسان صادر می شود خیالات بد (مر ۷: ۱۴-۱۵ و ۲۰-۲۱)

فراتر از مسئله ی مطرح که غذا بود، در عکس العمل فریسیان می توان آثار وسوسه ای همیشگی را در درون انسان کشف کرد و آن این است که منشأ بدی را در عاملی برونی بداند. اگر خوب دقت کنیم می بینیم که بسیاری از ایدئولوژی های جدید در درون خود این پیش فرض را دارند: از آن جایی که بی عدالتی از بیرون می آید، برای برقراری عدالت کافی است عوامل بیرونی مانع آن را از میان برد. عیسی به ما اخطار می کند که این طرز فکر ساده لوحانه و کوتاه بینانه است. بی عدالتی که ثمره ی شرارت است تنها از عوامل بیرونی نمی آید، بلکه منشأ آن در قلب انسان است، جایی که پایه های یک هم دستی اسرار آمیز با شرارت را کشف می کنیم. مزمور نگار این حقیقت تلخ را چنین باز می شناسد: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید» (مزمور ۵۱: ۵). بله، انسان با زخمی عمیق که قابلیت او را برای متحد گشتن با دیگری تضعیف می سازد، آسیب دیده است. انسان ذاتاً به روی شراکت و تقسیم آزادانه گشوده است، اما در درون خود با نیروی ثقلی غریب مواجه است که او را به سوی خم شدن به سوی خود سوق می دهد و تأیید موضع خود در رأس و در تضاد با دیگران: این همان خودخواهی است که نتیجه ی گناه اولیه است. آدم و حوا فریب دروغ شیطان را خوردند و با چیدن میوه ی اسرار آمیز با سرپیچی از فرمان الاهی، منطلق اعتماد نمودن به محبت را به سوء ظن و رقابت جایگزین کردند، منطلق دریافت نمودن و انتظار سرشار از اعتماد نسبت به دیگری را با اکتساب مظطربانه و توکل به خود جایگزین نمودند.

(ر.ک. پید ۱: ۳-۶)

و در نتیجه حس ناآرامی و بی‌ثباتی را تجربه نمودند. انسان چگونه می‌تواند خود را از این گرایش به خودخواهی آزاد ساخته و قلب خود را به روی محبت بگشاید؟

عدالت و «صدقه»

در قلب حکمت اسرائیل، بین ایمان به خدا که "فقیر را از مزبله برمی‌افرازد" (مزمور ۱۱۳: ۷) و عدالت نسبت به همسایه ارتباط عمیقی می‌یابیم. کلمه‌ی عبری که نشان‌گر فضیلت عدالت است، "صدقه" به خوبی این را بیان می‌دارد. در واقع "صدقه" از یک سو به معنی پذیرفتن کامل اراده‌ی خدای اسرائیل است و از سوی دیگر انصاف در رابطه با همسایه‌ی خود (ر.ک. خرو ۲۰: ۱۲-۱۷)، به ویژه فقیران، غریبان، یتیمان و بیوه زنان (ر.ک. تث ۱۸: ۱۰-۱۹). این دو مفهوم با یک دیگر مرتبط می‌باشند، زیرا برای قوم اسرائیل، بخشیدن به فقرا چیزی نیست جز باز دادن حق خدا به او که بر بیچارگی قوم خود ترحم نمود. اعطای لوحه‌های شریعت به موسی در کوه سینا از روی اتفاق نیست که پس از عبور از دریای سرخ صورت می‌گیرد. شنیدن شریعت مستلزم ایمان به خداست که ابتدا "استغاثه‌ی قوم خود را شنید" و "نزول کرد تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهد" (ر.ک. خرو ۳: ۷-۸). خدا فریاد بیچارگان را می‌شنود و در عوض می‌خواهد که به او گوش دهند: او خواهان عدالت نسبت به فقیران (ر.ک. بن سیراخ ۴: ۴-۵ و ۸-۹)، غریبان (ر.ک. خرو ۲۲: ۲۰) و غلامان است (ر.ک. تث ۱۵: ۱۲-۱۸). بنابراین برای زیستن در عدالت باید از رویای خودکفایی بیرون آمد، از حالت عمیق خم‌گشتن به روی خود که همانا سرچشمه‌ی بی‌عدالتی است. به عبارت دیگر آن چه ضرورت دارد خروجی بس عمیق‌تر از چیزی است که خدا با موسی انجام داد، رهایی قلبی، که شریعت به خودی خود از تحقق بخشیدن به آن عاجز است. پس آیا برای بشر امید عدالت وجود دارد؟

مسیح، عدالت خدا

مژده‌ی انجیل به عطش انسان برای عدالت پاسخ مثبت می‌دهد، همان‌گونه که

پولس رسول در رساله به رومیان تأیید می‌کند: "اما اکنون بدو شریعت، عدالت خدا که شریعت و پیامبران به آن شهادت می‌دهند، آشکار شده است، یعنی عدالت خدا از راه ایمان به عیسی مسیح برای تمام کسانی که ایمان دارند. زیرا که هیچ تفاوتی وجود ندارد، در واقع همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محروم می‌باشند، اما توسط فیض او به طور رایگان عادل گشته‌اند، به واسطه‌ی فدیة‌ی ای که در مسیح عیسی می‌باشد که خدا او را توسط خونش از راه ایمان به عنوان وسیله‌ی کفاره ظاهر ساخته است" (روم ۳: ۳۱-۳۵). پس عدالت مسیح چیست؟ قبل از هر چیز عدالتی زاییده‌ی فیض است، حالتی که در آن این انسان نیست که جبران می‌کند و یا خود و دیگران را شفا می‌بخشد. این واقعیت که کفاره از خون مسیح سرچشمه می‌گیرد به مفهوم آن است که انسان با قربانی‌های خود نیست که از بار گناهانش آزاد می‌شود، بلکه با ما عمل محبت خدا که با بعد لایتناهی خود، حتی تا پذیرفتن لعنتی که حق انسان بود پیش می‌رود تا در عوض برکتی را که حق خدا بود به وی عطا کند (ر.ک. غلا ۳: ۱۳-۱۴). اما فوراً می‌توان چنین اعتراض کرد: این چگونه عدالتی است که عادل برای گناه کار می‌میرد و گناه کار در عوض برکتی را که حق عادل بود دریافت می‌دارد؟ آیا هر کدام عکس آن چیزی که حق او بود دریافت نمی‌دارد؟ در واقع در این جا عدالت الهی خود را عمیقاً متفاوت با عدالت انسانی آشکار می‌سازد. خدا قیمت بازخريد ما را با پسر خود پرداخت نموده است، قیمتی که بیش از حد‌گزارف است. در مقابل عدالت صلیب انسان می‌تواند سر به طغیان برآورد زیرا این نمایان‌گر وابستگی انسان است، وابستگی به وجودی دیگر برای آن که به تمامیت خود نائل گردد. روی آوردن به مسیح، ایمان آوردن به انجیل، در نهایت به معنی خروج واقعی از رویای خودکفایی است و کشف نمودن و پذیرفتن فقر خود، دیگران و خداست، تا به ضرورت برخورداري از بخشش و دوستی او پی‌ببرد.

اکنون می‌توان دریافت که ایمان نه چیزی طبیعی، نه آسان و نه روشن است: باید با فروتنی آن را داشت که پذیرفت شخصی دیگر مرا از آن چه مال من است آزاد سازد تا آن چه را که مال اوست به رایگان به من عطا نماید. این امر به ویژه در راز

توبه و آشتی (اعتراف) و قربانی مقدس تحقق می پذیرد. به فیض عمل مسیح، به عظیم ترین عدالت وارد می شویم که عدالت محبت است (ر.ک. روم ۱۳:۸-۱۰) عدالت شخصی که در هر شرایطی که باشد، خود را بیشتر بدهکار می داند تا طلب کار، زیرا آن چه دریافت نموده بیش از حدی است که امیر آن را داشت.

با نیرویی که از این تجربه کسب می کند، فرد مسیحی دعوت می شود در ساختن اجتماعی عادلانه متعهد باشد، اجتماعی که در آن همه، آن چه را که برای زیستن طبق شأن انسانی ضروری است، دریافت دارند، اجتماعی که در آن عدالت با محبت جان می گیرد.

برادران و خواهران عزیز، ایامن چله و روزه و توبه به سه روز مقدس عید فصح منجر می شود که در طی آن، امسال نیز، عدالت الهی را جشن می گیریم که کمال محبت، عطیه و نجات است. باشد تا این فصل توبه برای هر فرد مسیحی، زمان دگرگونی راستین و شناخت عمیق از راز مسیح باشد که برای تحقق تمام عدالت آمد. با چنین احساساتی، برکت رسولی خود را از صمیم قلب به شما عطا می کنم.

از واتیکان، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹

پاپ بندیکت شانزدهم